

وضعیت ناگوار فرانسه و غرب، در مواجهه شدن با اسلام سیاسی

(ترجمه)

مقدسات و شعایر مسلمانان به گونه همیشگی از سوی کشورهای کفری جهان مورد هتک حرمت قرار گرفته است. باری به وسیله نسبت دادن آن به افراط‌گرایی و تروریسم و باری هم به به وسیله سوختاندن قرآن کریم و جدیداً به وسیله توهین به رسول الله صلی الله علیه وسلم و کشیدن کاریکاتورشان به اشکال تنفرآمیز و ناپسند، و افعالی از همین قبیل. از جمله مواردی که امروز جهان شاهد آن است؛ می‌توان به اظهار کینه‌توزی و عقده بزرگ فرانسه و ماکرون رئیس‌جمهور آن نسبت به اسلام اشاره نمود، که وی با متوسل شدن به آزادی بیان؛ بطور شعوری به پیامبر محبوب مان توهین نمود. این عمل زشت ماکرون سبب شعله‌ور شدن خشم مسلمانان و دست بردن به عملی غضبناک از سوی مسلمانان شد، اما در جریان این روند؛ اکثریت نظام‌های حاکم در سرزمین‌های اسلامی سکوت اختیار نمودند و در مقابل، بعضی از مؤسسات مذهبی برای فرانسه در جنگ با اسلام اعلان حمایت و پشتیبانی نمودند، که بطور نمونه می‌توان به رابطه العالم الاسلامی تابع آل سعود اشاره نمود؛ آن که رئیس آن محمد عبدالکریم العیسی فتوا نمی‌دهد، اعلان جنگ با اسلام سیاسی می‌کند و تشویق به ریشه‌کن کردن آن از فرانسه و از تمام نقاط جهان می‌کند، چنان که در سایت آر‌تی عربی بیان شده است.

دشمنی با اسلام و توهین به آن از سوی کفار چیز است دیرینه و جدید، که بارها صورت گرفته و اکنون هم در حال افزایش است، و این بیان‌گر اینست که جنگ بین اسلام و کفر در حال شعله‌ور شدن بوده و جرقه جبهات آن نیز رو به افزایش است و این خود، صراحتاً اشاره به ترسی دارد که از سوی اسلام، فرانسه و عموماً غرب را فرا گرفته است. این ترس بدان خاطر است که آن‌ها متوجه بیداری فکری و تشبث مسلمانان نسبت به دین‌شان شده‌اند و از عواقب نگران‌کننده آن در خطر هستند؛ چون عقیده‌ای که مسلمانان بدان تمسک می‌ورزند؛ یک عقیده سیاسی بوده که بر پایه عقل و منطق استوار بوده و از ارزش معنوی برخوردار است، و این عقیده؛ عموم مردم را مخاطب خود قرار داده و بر تمام اعمال و عرصه‌های زندگی شان حاکم بوده و عقل را قناعت بخشیده که در نتیجه نفس اطمینان حاصل می‌نماید. به همین علت است که نظام سرمایه‌داری از وجود چنین بیداری خطر بزرگی را احساس می‌نماید و این خطر برای شان در حال افزایش می‌باشد؛ چون نسل مسلمانان نسبت به غیرشان در حال ازدیاد است و تعدادشان در سطح جهان از دو میلیاردتن تجاوز می‌کند و علاوه‌تاً، اروپا و مخصوصاً فرانسه از نیروی بشری مسلمانان استغناء کرده نمی‌تواند. پس اگر راه را برای بیداری فکری اسلامی باز نگذارند، این عوامل دست بدست هم داده و یکی دیگری را قوت بخشیده و اروپا را علاوه بر بازگشت دولت اسلامی تهدید به متحول شدن بسوی اسلام می‌نماید. این خلاصه لب اسباب اعلان جنگ علیه اسلام است. پس می‌توان گفت که اسباب اسلام ستیزی که رهبران غربی و مزدوران آن به شکل جهانی جلوه می‌دهند، آتش آن را شعله‌ور می‌سازند و اعمال و مواضع فرانسوی و همانند آن، ناشی از ترسی است که آن‌ها را در اثر ازدیاد بیداری فکری-سیاسی اسلامی و فکر بازگشت اسلام و خلافت در عرصه بین‌المللی فرا گرفته است.

با آغاز بیداری اسلامی در جریان نیمه دوم قرن گذشته و ازدیاد فهم مسلمانان نسبت به تناقض افکار اسلامی با افکار غربی سرمایه‌داری، حکام غرب متوجه این بیداری شدند؛ بیداری که با افکار غربی متناقض است. آن‌ها دانستند که این بیداری

خطریست برای نفوذ و قدرت آن‌ها، از این سبب به فعالیت آغاز کردند و به خاموش ساختن این بیداری متیقن بودند. و این باورشان مبنی بر خواب و خیال نبود؛ بلکه نتیجه تجارب و نقشه‌های بود که چه بسا در آن‌ها کامیاب و پیروز شدند. از آن جمله می‌توان به کارهای سختی که از عهده آن بدر آمدند، هم‌چو سقوط خلافت اشاره نمود. در عمل هم مکرشان در بسیاری از توجهات که برای جلوگیری از پیشروی اسلام، منع فعالیت کردن در راه اسلام و به دست گرفتن آینده سیاسی جهان به خرج داده بودند پیروز گشت. اما آنان نتوانستند که به این هدف خود نایل شوند و بیداری اسلامی را خاتمه بخشند، چون در میان امت کسانی هستند که همواره با کفر مبارزه نموده و آن را به شکست مواجه می‌سازند و در دام مکرشان واقع نمی‌شوند، و این مصداق این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرموده اند:

« لا تزال طایفة من امتی ظاهرین علی الحق، لا یضرهم من خذلهم، حتی یاتی امر الله و هم کذالک »

ترجمه: همیشه و بطور مداوم در میان امتم، گروهی هستند که پشتیبان و حامی حق بوده و آنانی که آنان را رها نموده اند و به شکست مواجه ساخته اند؛ نمی‌توانند به آن‌ها ضرری برسانند و آن‌ها به همین منوال وجود خواهند داشت تا آنگاه که فرمان الله فرا رسد (قیامت).

و خطر این بیداری فکری افزون گشته است تا جائی که مقابله با آن نزد ابرقدرت‌های جهان به یک مقابله استراتژیکی مبدل گشته است و مخصوصاً زمانی که در کشورهای غربی ریشه دواند، طوری که آنجا از خود غربی‌ها مسلمانانی پرورش یافتند که به اسلام باورمند هستند. این از نظر حکام غرب و آنانی که جوامع غربی را رهبری می‌کنند و از منظر نظام‌های غربی یک خطر بزرگی به شمار می‌رود، چرا که این بیداری خردها را به کار انداخته و تشویق به نظردهی و فکر نمودن می‌نماید، و این همان چیزیست که استراحت‌گاه هر طاغی و سرکش را تخریب می‌سازد.

بدون شک این بیداری فکری اسلامی در داخل این کشورها مخصوصاً در مرکز سرمایه‌داری و فروع آن رشد نموده است. و بدین سبب طاغوت‌های شان از خطر ناپهنگام آن در هراس هستند؛ خطری که اسلوب زندگی شان را تهدید می‌نماید، اسلوبی که با بسیار پافشاری تمسک شان را به آن اعلان داشتند. آن‌ها خطری را احساس می‌کنند که پرده از روی کارهای شان کنار خواهد زد و آن‌ها اولین کسانی اند که دروغگو بودن خود و به این‌که دیگران را گمراه می‌سازند معرفت دارند. همان‌گونه که فرعون به گمراه کننده بودنش و به دروغگو بودنش معرفت داشت و با وجود این خود را خدا می‌خواند. آن‌ها به این کار خود بسیار فخر می‌کنند و آن‌ها دانستند که اگر به این بیداری فکری نقطه پایان نگذارند بزودی بر خودشان نقطه پایان گذاشته خواهد شد. به این سبب بر علیه آن قضیه سرنوشت‌سازی را به پیش گرفتند، و برای این کارشان از هر وسیله ممکن استفاده کرده و هنوع قیمتی را متحمل می‌شوند. پس می‌توان گفت که سرمایه‌داری اسلوبی است برای خدا شدن و ادوات و ابزار آن در فریب کاری، گمراه‌سازی و حفاظت از قدرت و معبود بودن دروغین شان به مثابه لشکر و ساحران فرعون می‌ماند.

کفار برای محقق ساختن هدف خود مستقیماً وارد عمل شدند و بدون کدام خستگی به راه شان ادامه دادند، اما آن‌ها متعاقباً به شکست مواجه شدند. سر انجام، از زمان توافق‌نامه‌ها بدین‌سو؛ امریکا استراتژییک خود را در جنگ با بیداری اسلامی تغییر داد؛

و از قوی‌ترین اسلحه‌ها در فریب‌دادن و گمراه‌سازی مردم بکار برد و دست به کشتارهای دسته‌جمعی وحشیانه زد و یکی پی دیگری پلان‌ها و نقشه‌هایش را عوض می‌کرد، اما همه این تلاش‌هایش به ناکامی گرایید. این همان چیز است که حکام غرب و مفکرین آن را مات و مبهوت ساخته است و استقامت‌شان را در جنگ با اسلام نابود گشتانده است، و به آن‌ها احساس عجز و ناتوانی را در راستا خاموش ساختن بیداری فکری وارد نموده است. سپس غرب و تمام جهان کفر در جنگ با اسلام متحد شدند و نفیرعام اعلان نمودند و نام‌های همچو؛ افراط‌گرایی، تروریسم، اسلام سیاسی (اسلام ستیزی) و اسلام‌گرایی، بدان نسبت داده و بر ضد آن کینه‌توزی به راه انداختند.

غرب در این جنگ ثابت نموده است که وی چیزی قابل ذکر نبوده و به راه غلط روان است، چون وی ناقض افکاریست که از آن دم می‌زند و بسوی آن فرا می‌خواند، از جمله می‌توان به اعمالی هم‌چو لگدمال نمودن فکرة آزادی‌های عامه و هدر دادن حقوق انسان اشاره کرد، و این اعمالش سبب از بین رفتن ثقه اقوال آن نزد همه مردم اعم از مسلمان و کافر گشته است. اعمال آن تماماً مکر و حيله، نقشه‌های محرمانه، امنیتی و تجسسی بوده که علیه مسلمانان چه در غرب و چه غیر آن؛ طرح می‌شود و آن‌ها بوسیله سخنانی هم‌چو افراط‌گرایی و تروریسم می‌خواهند جنگ شان را علیه مسلمانان و اسلام ادامه دهند.

بر جبهات غربی سخت و دشوار است که بتوانند مسلمانان و اسلام را در احاطه خویش در آورند. و این جنگ غرب بر ضد اسلام و مسلمین یک جنگ جهانی است که در رأس آن امریکا قرار داشته و به نمایندگی از تمدن غربی و سیاسی برای جهان غرب، رهبری می‌کند و در این راستا، تمام دولت‌های اروپایی و در رأس دولت فرانسه و هم‌چنین دولت‌های حاکم در جهان اسلام وی را حمایت و پشتیبانی می‌نمایند. امریکا جنگ با اسلام را از مسئولیت‌های امریکا می‌داند و اکنون دایره این جنگ فراخ گردیده و مسئولیت‌های آن بزرگ گشته است، و علاوه بر توهین به مقدسات و شعایر مسلمانان؛ خون‌های بسیاری از آنان جاری گشته و به نابودی کشانده شدند. هم‌چنین در این راستا دولت‌های غربی نیز ضررهای متقبل شدند که در رأس آن امریکا، بسیاری از اموال و تلاش‌هایش به هدر رفت و در جبهات مختلف متقبل خسارات زیادی گشت.

چیزی که استراحت‌گاه‌های غرب را تخریب می‌سازد همان ناکامی شان در عرصه سیاست‌ها و حملات‌شان برای ریشه‌کن نمودن اسلام است، ولی آنان با وجود ناکامی و فکر غیر ممکن‌شان مبنی بر خاتمه بخشیدن به اسلام؛ بازهم بر وجهی از وجوه در کارشان استقامت می‌نمایند و خاصاً این که آن‌ها با خود محققین متخصصی که تعدادشان به صدها هزار نفر می‌رسد دارند و مراکز فکر و تعلیمی نزدشان به هزارها می‌رسد. امکانات مالی و نظامی بسیار بزرگی دارند و قدرت سیاسی شان که آن‌ها را قدرت‌مندانی بر هر کشور می‌گرداند و همه این‌ها مسخر شده است تا از مسلمانان، حرکات و احتواء شان مراقبت صورت گیرد. با وجود این همه، بدون شک در تحریف اسلام و زائل نمودن آن و یا هم بر خاتمه بخشیدن بر اسلام سیاسی ناکام گشته اند.

علت شکست خوردن و ناکامی غرب چیست؟ و کجاست مخزن نیروی مسلمانان که به سبب آن، همه‌ی این تلاش‌های کفار و اعمال‌شان به ناکامی می‌گراید؟ راه‌حل چیست؟ آن‌ها جواب را نمی‌دانند. این همان چیز است که استراحت‌گاه شان را تخریب می‌کند و سیاست‌مداران شان را به مخالفت افکار و مبدأ خودشان می‌کشاند و به سوی موقف‌گیری‌های کینه‌توز و عصبیت می‌کشاند، همانند مواقف ماکرون و اظهاراتش. نتیجه طبیعی خواهد بود که اگر غرب بارها در جنگ با اسلام و مسلمانان از

نیروی غیر انسانی و ظالمانه استفاده نماید و قوانین وضعی را بالای مسلمانان ملزوم گرداند باز هم چندان مؤثر واقع نشده و تثبیت مسلمانان نسبت به دین‌شان زیاده‌تر می‌گردد و برای این هدف خود نقشه‌ها طرح کرده و از هر وسیله ترغیب کننده و ترهیب کننده استفاده می‌کند. اما با وجود این همه، غربی‌ها متوجه شدند که توجه اسلامی از مکرشان قوی‌تر است و دیگر این که این فشارها بر عدم نفوذ مسلمانان در غرب افزوده است و آنان را واداشته است تا نفوذ غرب را از سرزمین‌شان نیست و نابود سازند، و آگاهان غربی می‌دانند که آن‌ها با یک معضله دچار اند. به عبارت واضح‌تر؛ آنان به لبه پرتگاه نزدیک شده می‌روند، یعنی آن‌ها در بحران علاج ناپذیری که در حال بزرگ شدن است به سر می‌برند. این همان چیزی است که برای‌شان صدمه وارد نموده و دچار ترس گردانیده است و آنان را به آه و فغان کشانده است و ظاهر آن بیانگر اینست که خواهان کمک هستند؛ اما از کی؟!

این تصویر عمومی از واقعیت کنونی غرب در رویاروی شدن با افزایش میزان فکری سیاسی اسلامی است. تمام سخنان به این کلام خاتمه می‌یابد که در بین مفکرین غربی یک فکر ظهور کرده است که مردم را از میزان ادعا و نیرنگ در تعامل نیروهای غربی‌شان با مسلمانان آگاه می‌سازند و این مفکرین در این فضای تب‌آلود خروج نموده تا مردم را از این سیاست‌ها بر حذر دارند. از مواردی که مطرح می‌کنند و جوامع غربی و تصمیم‌گیرندگان‌شان را مورد مخاطب قرار می‌دهند اینست که: افراط‌گرایی‌هایی که مسلمانان را بدان متهم می‌سازید؛ سازنده آن خودتان هستید و تروریسمی که توسط آن در بین مردم ترس را ایجاد می‌کنید؛ شما هستید که آن را تمرین نموده و ساز و برگ می‌دهید. این شما هستید که داد و فریادهای تان اکناف زمین در برگرفته است و شما هستید که ترس آمدن مسلمانان را در غرب و اروپا شایعه پراکنی می‌کنید. این در حالی است که نزدشان به مثابه اشباح گشته‌اید و شما هستید که حقوق و ارزش‌های انسانی را به هدر می‌دهید و ارزش‌های مسلمانان را مورد هتک حرمت قرار داده و آنان را به سبب این که خواهان نجات از ظلم هستند؛ تروریست و افراط‌گرا می‌خوانید. این موارد همان چیزی است که به قدم مسلمانان که از آن هراس دارید منجر خواهد شد.

این واقعیت نشان می‌دهد که غرب به سبب شکست پی‌درپی خود در جنگ با اسلام در حالت بدی به سر می‌برد و فرانسه نیز بخاطر شکست خود در مسلط شدن بالای مسلمانان و در تحریف خود با ایجاد اسلام-فرانسوی وضعیت بد و ناجوری دارد! امید می‌رود که اختلافات داخلی در غرب سبب فروپاشی و انقسام جوامع‌شان در قبال برخوردشان با مسلمانان گردد تا وضعیت بد غرب رو به فزونی و نابودی گرایید. این‌ها زمینه فعالیت اسلامی را برای صدرنشینیان دعوت آماده ساخته و وسیله برای افزایش فعالیت‌ها و زمینه‌های دعوت‌شان خواهد بود. به رسم مشاریع و نقشه‌های اضافی برای کارهای دعوت و برای تقدیم مواضع و افکاری که توسط آن غربی‌ها را مورد مخاطب قرار دهند و نیز وسیله‌ای است برای متلاشی ساختن بسیج قوات در جنگ و مبارزه بین اسلام و غرب.

نویسنده: محمود عبدالهادی

مترجم: محمد مزمل